[32] وبزرگان لشكر را با پولهای گزاف خريداری كرد وواگذاری پستهای حساس را به آنان وعده داد، وآنان نيز ناجوانمردانه دعوت أو را پذيرفته و به جانبش می رفتند، ودر تاريكی شب وروشنائی روز به سپاهيان معاويه می پيوستند، عبيدا هم هر روز اين گزارشها را به امام می داد. 3 - فريب عبيدا بن عباس: معاويه كه گروه زيادي را بسوی خود جلب كرده بود تصميم گرفت با فريب رهبر لشكر سپاه را درهم ريزد، از اينرو نامه أي به اين مضمون برای عبيدا نوشت: (حسن نامه أي بمن نوشته ودر خواست صلح نموده است تا حكومت را بمن واگذارد، اگر همين حالا بپيوندی فرمانده خواهی بود وگرنه فرمانبردار می گردی، اگر حالا دعوتم را بپذيری يك ميليون درهم خواهی گرفت، اكنون نيمی از اين پول را بتو می دهم ونيم ديگر را بهنگام ورود به كوفه بتو خواهم داد)، مسلما عبيدا می دانست كه اين سخن دروغی بيش نيست زيرا صلح امام با لشكركشی أو سازگار نبود، بعلاوه اگر امام درخواست صلح كرده ديگر نيازی به جلب سائر افراد وتطميع آنان نمی باشد، مضافا اين گشاده دستی معاويه ودادن پول گزاف بی معناست. نامهء معاويه در دل عبيدا شوری بپا ساخت وبرای ارتكاب ننگين ترين عمل زندگيش به انديشه فرو رفت، فرمانده بودن وبدست آوردن پول چشم أو را خيره كرده بود، أو می دانست كه در حكومت اسلامي هرگز مقدار كمی از اين پول كلان نيز به أو نخواهد رسيد، وبالاخرة نفس خيانتكار وفريبكارش بر أو چيره شد، وناجوانمردانه پيمانش را با امام زمان خود شكست واز لشكر اسلام كناره گرفت، وبه خدا ورسول